

تبیین دلالتی احادیث عرضه بر قرآن و کارکرد مصداقی آن در شناخت مجعولات حدیثی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۱۸

نفیسه فقیهی مقدس^۱

سعید غفراللهی^۲

امیر حسین بانکی پور فرد^۳

چکیده

نوشتار حاضر - که با روش تحلیلی - توصیفی و بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای به نگارش درآمده است - گستره بهره‌برداری از احادیث عرض را در تشخیص صدور، دلالت و جهت روایات می‌کاود و پس از آن امکان و ضرورت عرضه احادیث به قرآن را از دیدگاه قرآن تبیین می‌نماید. نتیجه آن شد که فرایند عرضه از تضمین صدور روایت از معصوم ناتوان است، ولی می‌تواند عدم صدور را تضمین نماید و یکی از راه‌های مهم در احراز قطعی جهت روایت و دریافت مراد اصلی گوینده آن باشد. الگوبرداری از روش معصومان علیهم‌السلام در عرضه حدیث بر کتاب الهی، سوق دهنده تعریف مفهومی به نام «حیطه‌های فرایند عرضه حدیث بر قرآن» است که محقق می‌تواند از این حیطه‌ها در فرایند عرضه حدیث بر قرآن کریم بهره‌گیرد. بنا بر استقرای پژوهش، این حیطه‌ها عبارت‌اند از: «کتابت مصحف کنونی»، «قرائت مصحف»، «شأن و فضای نزول»، «زمان و ترتیب نزول»، «سباق آیه»، «سیاق آیه» و «دلالات قرآنی». سه حیطه آخر، پرکاربردترین حیطه‌ها برای فرایند عرضه بر قرآن هستند.

کلیدواژه‌ها: عرضه، احادیث عرض، کتاب، قرآن، سنت، جعل.

۱. استادیار دانشکده الهیات و معارف اهل‌البیت علیهم‌السلام دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) (n.faghihi@ahl.ui.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم (s.ghafarallahi@stu.qom.ac.ir).

۳. استادیار دانشکده الهیات و معارف اهل‌البیت علیهم‌السلام دانشگاه اصفهان (a.bakkipoor@ahl.ui.ac.ir).

۱. مقدمه

احادیث عرضه، آن دسته از احادیث متواتری است^۱ که مدلول آن، سنجش روایاتی که صدور یا دلالت یا جهت آن‌ها یقینی نبوده به وسیله کتاب الهی است تا بدین وسیله احادیث مخالف با کتاب الهی شناخته شده، از حجیت بیفتند.

این احادیث از دیرباز مورد توجه عالمان دینی قرار گرفته است و بسیاری از ایشان بخشی از دروس و مکتوبات خویش را بدان اختصاص داده‌اند. این احادیث از حیث کارکرد نیز حایز اهمیت‌اند؛ به عنوان نمونه علامه طباطبایی در مباحثی چون ضرورت تفسیر قرآن به قرآن نه به سنت، به روایات عرضه استدلال می‌کند و بیان می‌نماید که انحصار تفسیر قرآن به سنت مخالف روایاتی است که مدلول آن سنجش احادیث با عرضه آن‌ها برقرآن کریم است.^۲ کارکرد دیگر احادیث عرضه، استدلال به آن‌ها در بیان عدم تحریف قرآن است؛ چه در حیطه عرضه حدیث برقرآن، قرآن کریم باید از تحریف مصون باشد تا بتواند انحرافات حدیثی را بنمایاند؛ و الا دستور به چنین عرضه‌ای خلاف غرض است.^۳

پژوهش‌گران حوزه علوم قرآن و حدیث نیز به پژوهش‌هایی در این باره دست یافته‌اند که بعضی از آن‌ها عبارت‌اند از: «ضرورت عرضه و تطبیق روایات برقرآن کریم»؛ «بررسی دیدگاه مخالفان احادیث عرضه در اهل سنت»؛ «مفهوم‌شناسی مخالفت و موافقت حدیث با قرآن»؛ «ضوابط عرضه روایات به قرآن کریم»؛ «بررسی تحلیلی روایات عرضه در گزاره‌های تاریخی مربوط به سیره پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) و «مدلول و گستره قرآن در عرضه حدیث برقرآن».

با وجود این توجه، برجسته نمودن دخالت احادیث عرضه در تشخیص صدور، دلالت و جهت روایات و نیز کارکرد آن‌ها در تشخیص مجعولات به وسیله معصومان (علیهم‌السلام) همراه با تعریف مصطلح «حیطه‌های فرایند عرضه حدیث برقرآن» از اختصاصات و نوآوری‌های این پژوهش است.^۴

۱. فراند الأصول، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۷ و ۸۵.

۳. همان، ج ۱۲، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۴. جهت مطالعه تفصیلی این اثر، رک:

"An Analysis of the Meaning of the 'Reports of Subjection' and an Examination of Their Practical Application in Identifying Fabricated Reports"; Journal of Shi'a Islamic Studies 2019.

Faghihi Moghaddas; Ghafarallahi; Bankipoorford.

اما درباره پدیده جعل باید گفت که سرآغاز وضع حدیث، همان دوران رسول خدا ﷺ است و بیان پیامبر در خطابه معروف ایشان، حاکی از ترویج این آسیب در جامعه اسلامی دارد:

أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَّابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ^۱

جعل حدیث انگیزه‌های گوناگون داشته و خود، پژوهش مستقلی نیاز دارد. به اقتضای بحث می‌توان از برخی انگیزه‌ها جعل، چون مشروعیت بخشی به جریان خلافت یاد کرد^۲ که افزون بر جرح^۳ و نقد^۴ راویان، نقل آن در کتاب «ضعفاء»^۵ و تصریح به «موضوع» بودن حدیث،^۶ در مخالفت با نقل مشهور و حدیث متفق علیه‌ای است که امیرمؤمنان را محور و ملاک حق دانسته است.^۷ برتری بخشی به اصحاب، بدون لحاظ کردن جایگاه والای امام علی عليه السلام،^۸ که صرف نظر از نقدهای سندی برخبر مذکور، از لحاظ دلالتی نیز پذیرفته نیست.^۹ و نیز قداست شکنی دینی و تفوق بخشی برخی صحابه نسبت به رسول خدا ﷺ^{۱۰} و حتی تأیید و همراهی پیامبر با این موضوع^{۱۱} نیز از جمله موارد است.

همچنین در بحث انگیزه‌های جعل می‌توان به موارد زیر نیز اشاره نمود:

الف. فضیلت تراشی برای برخی صحابه، از جمله معاویه و مشروعیت بخشی به خلافت وی یاد کرد. از جمله این اخبار می‌توان از خبری که سیوطی به عنوان خبر منکر غیر متصل در کتاب موضوعات ذکر نموده است، یاد کرد که معاویه را در کنار نبی مکرم اسلام و قلم و لوح و سرفیل و جبرائیل در زمره امنای الهی برمی‌شمرد.^{۱۲} البته بطلان این روایت، روشن است.

ب. منزوی ساختن اهل البیت عليهم السلام از لحاظ دینی و فروکاستن منزلت امیرمؤمنان عليه السلام؛

۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۲.

۲. البحر الزخار، ج ۶، ص ۹۹.

۳. الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۳۰۵؛ ج ۴، ص ۴۶۷؛ ج ۶، ص ۳۸۴.

۴. مختصر التحفة الاثنی عشریة، ج ۱، ص ۱۷۰.

۵. الضعفاء الکبیر، ج ۳، ص ۴۸۲.

۶. مختصر التحفة الاثنی عشریة، ج ۱، ص ۱۷۰.

۷. الصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المحرقة، ص ۲۰۳.

۸. کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ج ۹، ص ۱۳.

۹. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۶.

۱۰. المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۸۱؛ الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم، ج ۳، ص ۲۵.

۱۱. رسائل ابن حزم الأندلسی، ج ۱، ص ۴۲۸.

۱۲. ذیل اللآلی المصنوعة، ج ۱، ص ۲۹۳.

خبری که در آن، پیامبر از امیر مؤمنان و خلیفه مسلمین به عنوان اهل آتش نام می‌برد، از این جمله است که البته تلاش واهی دین‌ستیزان را به تصویر می‌کشد. شیخ حرعاملی تضاد روشن این حدیث را با آیات متعدد قرآن کریم و احادیث بی‌شمار مقام و فضیلت حضرت بازگو می‌نماید.^۱

ج. فروکاستن شأن تنزیلی و تأویلی قرآن کریم؛ چنان‌که تنزیل آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾^۲ در قبال دریافت پول از معاویه در شأن ابن ملجم برشمرده شده است.^۳ اما چگونه فردی که عملکردش متعارض با ﴿وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾^۴ است، می‌تواند ممدوح خداوند متعال باشد؟!^۴

اکنون باید گفت که مسئله اصلی این نوشتار - که به روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای به نگارش درآمده - مدلول‌شناسی اخبار عرض و تبیین مصداقی کارکرد آن‌ها در شناخت احادیث جعلی در بیان معصومان علیهم‌السلام است. بدین منظور، در آغاز پژوهش، بحثی درباره معنانشناسی و گونه‌شناسی احادیث عرضه خواهد آمد و پس از آن، گستره بهره‌برداری از احادیث عرضه در جلوگیری از پدیده وضع حدیث تبیین می‌گردد و امکان و ضرورت عرضه احادیث به قرآن و بیان مصداقی از کاربرد عرضه بر قرآن به وسیله معصومان علیهم‌السلام برای تشخیص مجعولات و معرفی مفهوم «حیطه‌های فرایند عرضه حدیث بر قرآن»، بخش پایانی پژوهش را به خود اختصاص خواهد داد.

۲. انواع احادیث عرضه

هر چند احادیث عرضه را می‌توان با فحوای عامی که حاکی از «مبنا قرار دادن قرآن کریم در سنجش اخبار غیر قطعی» است برشمرد، لیکن گونه‌گونی نقل این احادیث می‌تواند در توسعه یا تضییق مفهومی یا مصداقی این اخبار نقش داشته باشد. در بررسی مدلول اخبار عرض، این منقولات را می‌توان در شش گونه تفکیک نمود: احادیثی که بیان‌گر عرضه احادیث متعارض‌اند و یا بیان‌گر عرضه مطلق احادیث مشکوک‌الصدور و در هر دو حال، یا کتاب الهی میزان سنجش است و یا کتاب و سنت هر دو و درباره احادیث متعارض، در برخی از اخبار علاوه بر کتاب الهی یا کتاب

۱. وسائل الشیعة، ج ۴۴۴، ص ۳۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۳. تفسیر الحبري، ص ۹۴؛ الغارات، ج ۲، ص ۸۴۱.

۴. جهت مطالعه تفصیلی انگیزه‌های جعل، رک: وضع و نقد حدیث، ص ۳۲-۷۶.

و سنت، عرضه به اخبار عامه نیز وارد شده است.

بنا بر این، سعه کاربری احادیث عرض عبارت‌اند از:

۱. عرضه احادیث متعارض بر کتاب الهی و پذیرفتن حدیث موافق با قرآن ورد نمودن حدیث مخالف با قرآن؛^۱
۲. عرضه احادیث متعارض بر کتاب الهی و اخبار عامه؛^۲
۳. عرضه احادیث متعارض بر کتاب الهی و سنت؛^۳
۴. عرضه احادیث متعارض بر کتاب الهی، سنت و اخبار عامه؛^۴
۵. عرضه مطلق احادیث مشکوک‌الصدور بر کتاب الهی؛^۵
۶. عرضه مطلق احادیث مشکوک‌الصدور بر کتاب الهی و سنت.^۶

از آن جا که این پژوهش به تحلیل عرضه احادیث بر کتاب الهی اختصاص یافته است، مسئله اصلی این پژوهش، دو مورد اول و پنجم است.

اما روایات مورد اول، درباره عرضه احادیث متعارض بر کتاب الهی است. در این نوع عرضه، احادیث مختلف بر کتاب الهی ارائه می‌شود و آنچه موافق کتاب خداست، اخذ می‌گردد و روایات مخالف با قرآن کریم طرد می‌شود.

اما روایات مورد پنجم، درباره عرضه مطلق احادیث مشکوک‌الصدور بر کتاب الهی است. این روایات، گاه لزوم احراز کلی موافقت با کتاب الهی را طرح نموده و برکنار گذاشتن هر محتوایی که با آموزه‌های قرآن مخالفت داشته باشد، تأکید می‌نماید.^۷ در مواردی به بطلان آنچه که موافق قرآن نیست، حکم می‌کند^۸ و در مواردی نیز دستور صریح پیامبر و یا اهل بیت علیهم‌السلام به سنجش سخن ایشان با قرآن را بیان نموده است.^۹

۱. المقنع، ص ۴۵۷-۴۵۸.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۸.

۳. عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۰-۲۱.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۶۷-۶۸.

۵. همان، ج ۱، ص ۶۹؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۷۵.

۶. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ۴۸۹؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۵؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۶۹.

۷. الکافی، ج ۱، ص ۶۹.

۸. همان.

۹. همان، ج ۱، ص ۶۹؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۷۵.

۳. مراد از مخالفت و تعارض

در فرایند عرضه، روایات مخالف و متعارض با کتاب الهی و سنت نبوی مردود شناخته می‌شود. مراد از «مخالفت» دو گونه است: اول، مخالفت و تعارض در حالات تعارض غیر مستقر؛ مانند مخالفت حاکم در برابر محکوم و مخالفت خاص در برابر عام. دوم، مخالفت و تعارض در حالات تعارض مستقر؛ مانند مخالفت میان دو عام متساوی یا دو خاص متساوی. اگر خبر واحدی، بنا بر گونه دوم مخالفت، مخالف کتاب الهی باشد، فی نفسه از حجیت ساقط می‌گردد؛ حتی اگر خبر دیگری معارض و مخالف با آن نباشد و اگر خبر واحدی، بنا بر گونه اول مخالفت، مخالف کتاب الهی باشد، این خبر اگر تنها و منفرد باشد و خبر دیگری معارض با خود نداشته باشد، قرینه‌ای است برای تفسیر مقصود کتاب الهی و حجیت دارد؛ اما اگر خبری معارض با خبر اول موجود باشد، به گونه‌ای که این خبر دوم متصف به این مخالفت با کتاب الهی نشود، بنا بر دلیل خاص، این خبر بر آن خبر اول مقدم است. این دلیل خاص عبارت است از روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید:

إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ، وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَارْذُوهُ...^۱

اما درباره مخالفت و تعارض احادیث با یکدیگر در صنف اخیر، باید گفت که مراد از دو حدیث متعارض، دو حدیثی است که با یکدیگر تعارض مستقر دارند، نه غیر مستقر؛ چه اگر دو حدیث با یکدیگر تعارض غیر مستقر داشته باشند، قابل جمع عرفی خواهند بود و بدین ترتیب، تنها عرضه حدیث خاص و حاکم بر قرآن کریم مطرح می‌گردد، نه حدیث عام و محکوم؛ به عنوان مثال، در روایتی آمده است:

إِيَّاكَ وَمُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ، فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى الْأَقْنِ وَعَزْمُهُنَّ إِلَى الْوَهْنِ.^۲

و در روایتی دیگر آمده است:

إِيَّاكَ وَمُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ إِلَّا مَنْ جَرَّبَتْ بِكَمَالِ عَقْلِهَا.^۳

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۱۸؛ دروس فی علم الأصول، ج ۱، ص ۴۵۱-۴۵۲.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۸.

۳. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۷۶.

و این روایت، روایت اول را تخصیص می‌زند و بدین ترتیب، تنها عرضه روایت دوم - که خاص است - بر قرآن کریم مطرح می‌گردد؛ نه عرضه روایت اول که عام است.^۱

پس با صرف مشاهده تعارض مستقر میان دو روایت، نباید به سقوط هر دو حکم نمود؛ بلکه باید این دو روایت بر قرآن کریم عرضه گردند. در فرایند عرضه، اگر هر دوی روایات با قرآن کریم تعارض مستقر داشتند، هر دو ساقط می‌گردند. اگر هر دو روایت با قرآن کریم تعارض غیر مستقر داشتند نیز همین سقوط ثابت است؛ اما اگر یکی از روایات با قرآن کریم تعارض غیر مستقر داشت و روایت دیگر تعارضی با قرآن کریم نداشت، بنا بر دلیل خاص، روایتی اخذ می‌گردد که با قرآن کریم تعارضی ندارد؛ به عنوان مثال، اگر بنا بر فرض، در روایتی آمده باشد: «هر مُسکری نجس است». و در روایت دیگری آمده باشد: «از میان مسکرات، تنها خمر نجس است». این دو روایت با یکدیگر تعارض مستقر دارند. حال این دو به قرآن کریم عرضه می‌شوند و در قرآن کریم آمده است: «خمر نجس است».^۲ بدین ترتیب، روایت اول با قرآن کریم تعارض غیر مستقر دارد و روایت دوم، چنین تعارضی ندارد. بنا بر فرض مثال، نتیجه چنین می‌شود که تنها خمر نجس است و دیگر مسکرات، نجس نیستند.

۴. عرضه حدیث بر سنت

افزون بر عرضه حدیث بر قرآن، عرضه بر سنت نیز ملاک دیگری در ارزیابی روایات است. این امر از یک سو به حجیت سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن^۳ باز می‌گردد و از سوی دیگر، بدین نکته منتهی می‌شود که سنت هیچ پیامبری، مباین، معارض و مخالف با متن کتاب آسمانی او نیست.

این مطلب اختصاص به سنت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ندارد؛ زیرا عقل برهانی چنین فتوا می‌دهد که هرگز خداوند سبحان، سخنان متباین، متعارض و متخالف ندارد. این مطلب از احکام نبوت عامه است؛ نه ویژه پیامبر خاتم.^۴ بدین ترتیب، سنت نیز در کنار کتاب الهی، میزان سنجش احادیث صحیح از سقیم است.

در رویارویی با گونه‌های روایات، باید توجه نمود که کتاب و سنت در این روشن‌گری

۱. رک: دروس فی علم الأصول، ج ۱، ص ۴۵۱.

۲. سوره مائده، آیه ۹۰.

۳. سوره حشر، آیه ۷؛ سوره نجم، آیه ۳.

۴. تسنیم، ج ۱، ص ۱۳۵.

حدیث صحیح از سقیم، در عرض یکدیگر و هم‌رتبه نیستند. سنت نقش تبیان می‌یابد؛ لیکن نه استقلالاً، بلکه این نقش را قرآن کریم، بنا بر تبیان همه چیز بودنش، به صورت طولی بدان عطا می‌نماید و در نتیجه، تعارضی میان جامعیت قرآن و لزوم عرضه حدیث بر سنت نخواهد بود.^۱

در مبحث عرضه حدیث بر سنت، دو نکته شایان توجه است:

اول، آن‌که شکی نیست که مراد از سنت پیامبر ﷺ در عرضه احادیث بر کتاب و سنت، سنت قطعی ایشان است.^۲ البته سنت قطعی معروض علیه، سنتی است که علاوه بر صدور قطعی از ناحیه معصوم، جهتش نیز یقینی باشد و علاوه بر این‌ها دلالتش نیز قطعی باشد.

دوم، آن‌که موارد سنت قطعی زیاد نیست؛ زیرا مهم‌ترین حلقه ارتباطی امت با سنت رسول اکرم ﷺ، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بوده‌اند که متأسفانه مهجور و محجور شدند.^۳

از این رو، اخبار مانع از کتابت حدیث، سند مدونی از انحراف تاریخی در حدیث اهل سنت است که با تعابیر متقارب، هرگونه تلاش برای ثبت روایات را به مخالفت با سیره نبوی متهم ساخته و برامحای آثار نبوی اهتمام می‌ورزد. ابن حنبل در مسند خویش و خطیب بغدادی در تقييد العلم از خدری نقل می‌کنند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

لا تكتبوا عني شيئاً إلا القرآن، فن كتب عني شيئاً غير القرآن فليُمحِه.^۴

۵. مبنای قرآنی عرضه حدیث بر قرآن و سنت

باید دانست که عرضه روایات بر قرآن، ضرورتی است که افزون بر روایات متواتر این باب، به مبانی و اصول قرآنی باز می‌گردد؛ از جمله این مبانی، «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ»^۵ بودن قرآن کریم است. جایگاه هرامری در قرآن روشن شده^۶ و قرآن، تبیان همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد.^۷ پس قرآن کریم، روشن‌گر حدیث صحیح از سقیم و حدیث معتبر از جعلی نیز هست؛ چرا که این روشن‌گری، در مسیر هدایت و ره‌یابی به معارف حقیقی است.

۱. رک: همان، ج ۱، ص ۷۹.

۲. رک: همان، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۴۲.

۴. مسند أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۱؛ تقييد العلم، ص ۳۰.

۵. سوره نحل، آیه ۸۹.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۵۹، ۶۲، ۲۲۹ و ۵۹۹؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۶۶؛ نهج البلاغه، ص ۲۲۳، ۲۵۴ و ۳۵۱.

۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۲۵.

در تبیین ضرورت این عرضه نیز می‌توان گفت که قرآن کریم نه تنها عرضه احادیث بر نص و ظاهر خویش را ممکن، بلکه با توصیفاتى که خود از خود می‌کند، این عرضه را امری ضروری می‌نمایاند. در نمایش این ضرورت در قرآن کریم، بنا بر قول خداوند متعال:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^۱

می‌توان دریافت که رفع اختلاف و تنازع در هر امری از امور، تنها با ارجاع آن امر به سوی خدا و رسولش ممکن است. حال، از جمله اختلاف‌ها و تنازع‌ها، اختلاف در تشخیص حدیث صحیح از سقیم است. لذا در امر تشخیص حدیث صحیح از سقیم نیز چنین ارجاعی به سوی خداوند و رسول ضرورت دارد. ارجاع به سوی خدا چیزی جز رجوع به سوی کتاب الهی و ارجاع به سوی پیامبر چیزی جز رجوع به سنت ایشان نیست. بنا بر این، مطابق با این آیه شریفه، عرضه احادیث بر کتاب الهی و سنت ضرورت دارد و از نشانه‌های ایمان به خداوند متعال و روز قیامت است و این چنین، اشکال «خودویران‌گر بودن حدیث عرض» - که در گفتار برخی از اهل سنت یافت می‌شود^۲ - به جایی نمی‌رسد.

۶. تحلیل دلایلی احادیث عرض و گستره آن در جلوگیری از پدیده وضع

در باب گستره بهره‌برداری از روایات عرضه و نقش عرضه بر کتاب و سنت قطعی در جلوگیری از جعل حدیث باید گفت که روایات منسوب به اهل بیت (علیهم‌السلام) از سه حیث باید مورد بررسی قرار گیرند: صدور روایات، دلالت روایات و جهت روایات؛ یعنی تقیه‌ای بودن یا نبودن آن‌ها.

علم به صدور روایت گاهی با تواتر حاصل می‌شود و گاهی با قرآینی مانند شهرت فتوایی و اجتماع علما.^۳ این یقین به صدور، تنها بیان‌گر آن است که این احادیث از ناحیه معصوم صادر شده‌اند و نسبت به دلالت آن‌ها ساکت است و دلالت این احادیث می‌تواند ظنی یا یقینی باشد. دلالت یقینی بدین معناست که احتمال خلافی در مراد گوینده نمی‌رود و دلالت ظنی آن است که احتمال دهیم، مراد گوینده غیر از آن چیزی باشد که روایت در آن ظاهر است. تقیه‌ای بودن یا نبودن این روایات نیز گاه به صورت قطعی احراز می‌شود و گاه با

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. إرشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول، ج ۱، ص ۳۹۱.

۳. رک: «کاربرد حدیث در تفسیر و معارف»، ص ۱۵۶.

اصول عقلایی یا اصول عملیّه دلیلی بر حجیت آن‌ها اقامه می‌گردد.^۱ حال باید پرسید که عرض بر کتاب الهی و سنّت قطعی پیامبر چه نقشی در این جهات سه‌گانه ایفا می‌کند؟ در پاسخ باید گفت:

اولاً، عرض خبر برقرآن می‌تواند، دلالت ظنی آن خبر را معین سازد؛ هر چند یقین به صدور آن از ناحیه معصوم هنوز حاصل نشده باشد. تعیین دلالت می‌تواند در تعیین معنای طولی (مصداق) و عرضی (مشترک لفظی) الفاظ روایت خودنمایی کند.

ثانیاً، عرض خبر برقرآن می‌تواند جهت آن را معین نماید؛ هر چند یقین به صدور آن از ناحیه معصوم هنوز حاصل نشده باشد. شاید روایت «إِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثَانِ، فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ، وَمَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ»^۲ بیان گره‌مین مسئله چه امامان معصوم بیان می‌دارند: «إِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا»؛ یعنی ممکن است هر دو روایت متعارض از ناحیه معصوم صادر شده باشد، ولی یکی تقیه‌ای باشد و دیگری نباشد و روایت، دستور به عرضه دو حدیث بر کتاب الهی داده تا آنچه مخالف قرآن است، اخذ نشود.

بدین ترتیب، می‌توان گفت که یکی از راه‌های مهم در احراز قطعی جهت روایت و دریافت مراد اصلی گوینده آن، خواه حدیث قطعی الصدور باشد یا نباشد، عرضه حدیث بر کتاب الهی و سنّت قطعی معصوم علیه السلام است و بدین ترتیب، با این عرضه، روایاتی که دلالت و جهتی مخالف با ظاهر آیات قرآنی دارند، از حجیت می‌افتند.

این نکته تأکید می‌گردد که حتی اگر یقین به صدور حدیث از ناحیه معصوم علیه السلام حاصل شده باشد، عرض بر کتاب الهی و سنّت قطعی برای تشخیص دلالت و جهت آن حدیث ضروری می‌نماید و کلام شیخ انصاری در انحصار عرض اخبار غیر معلوم الصدور بر کتاب و سنّت قطعی^۳ در صورتی صحیح است که مراد وی از اخبار معلوم الصدور، اخباری باشد که هم صدور و هم دلالتش معلوم باشد و از روی تقیه نیز صادر نشده باشد.

اما آیا عرض خبر برقرآن کریم و عدم مخالفت قرآن با آن خبر می‌تواند به حصول یقین به صدور آن خبر از ناحیه معصوم و در نتیجه حجیت آن خبر منتج گردد؟ پاسخ منفی است و این عرضه از تضمین این‌که روایت از ناحیه معصوم صادر شده باشد، ناتوان است؛ زیرا ممکن است آن خبر، ساخته دست دیگری با ایراد بیانی صحیح و عقلایی و بدون هیچ

۱. همان، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳. فرائد الأصول، ج ۱، ص ۱۱۲.

مخالفتی با ظاهر قرآن باشد.

شهید صدر، به خاطر عدم طرح جزئیات در قرآن کریم، مراد از صفت «موافقت با قرآن» را صفت «عدم مخالفت با قرآن» می‌داند^۱ و آیه الله جوادی آملی «مخالفت» را مانع اعتبار حدیث و «موافقت» را در بسیاری از موارد غیر ممکن می‌داند.^۲

نکته مهم در این مبحث، آن است که عدم حجیت روایات موافق با کتاب الهی، به معنای عدم فایده یا عدم استفاده از این روایات نیست. این روایات، همین‌که راه جدیدی به روی بشر می‌گشایند، خود بسیار ارزشمندند. چه بسا طرح یک احتمال در حل مسئله و ایجاد یک فرضیه معقول، به اندازه راه حل نهایی ارزش داشته باشد. همین‌که احتمال ایجاد شد، یک محقق، با بررسی عقلی و نقلی جوانب گوناگون آن احتمال، می‌تواند به نتایج ارزشمندی دست یابد.

۷. کارکرد مصداقی عرضه حدیث بر قرآن کریم در بیان اهل البیت علیهم‌السلام

در این بخش به سه نمونه از بهره‌برداری اهل بیت علیهم‌السلام از عرضه حدیث بر قرآن جهت بیان مجعول بودن خبر، اشاره می‌گردد.

۷-۱. روایت مجعول اول

در خبر آمده است که جبرئیل بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد و فرمود: ای محمد، خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌گوید از ابوبکر پرس که آیا از من راضی است؟ به درستی که من از او راضی هستم.

امام جواد علیه‌السلام در رد این سخن فرمود:

بر صاحب این خبر لازم است که به این روایت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که در حجة الوداع فرمود، توجه نماید. پیامبر فرمود:

قَدْ كُفِّرْتُ عَلَى الْكُذَّابَةِ، وَ سَتَكُفِّرُ بَعْدِي، فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، فَإِذَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ عَنِّي فَأَعْرِضُوهُ عَلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَخُذُوا بِهِ، وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ.

و این روایت که در مورد ابوبکر وارد شده، قطعاً با کتاب الهی مخالف است. خداوند

۱. دروس فی علم الأصول، ج ۱، ص ۴۵۲.

۲. تسنیم، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۸.

متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَهُ مَا تُوَسَّوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۱ بنا بر این، رضایت ابوبکر، از خداوند متعال مخفی بوده و بدین خاطر خداوند از آن پرسیده است و این محال عقلی است.^۲

در این مجال ذکر دو نکته ضروری است:

اول، آن که امام جواد علیه السلام با سخن آخر خویش یعنی: «هَذَا مُسْتَجِيلٌ فِي الْعُقُولِ» به گونه ای در کنار بیان نقش کتاب الهی در تشخیص احادیث جعلی، نقش عقل را نیز در این تشخیص روشن می نماید.

دوم، آن که امام جواد علیه السلام با ایراد سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع به گونه ای روشن می سازد که عرضه حدیث بر کتاب الهی و سنت پیامبر، برای تشخیص حدیث معتبر از حدیث جعلی است.

۳-۷. روایت مجعول دوم

روایتی است که خلیفه اول در توجیه بازپس گیری فدک از حضرت زهرا علیها السلام وضع نمود:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تُورَثُ مَا تَرَكَتْنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ؛^۳

ما ارث نمی گذاریم و آنچه از ما بماند، صدقه است.

ابن سعد در باب «ذکر میراث رسول الله صلی الله علیه و آله، و ما ترک»، چند خبر هم مضمون با خبر فوق را ذکر نموده است.^۴

اما آن گاه که خبر غصب فدک به فاطمه زهرا علیها السلام رسید، حضرت زهرا علیها السلام برخاست و بر ابوبکر - که در میان گروهی از مهاجرین و انصار بود - داخل شد و در بخشی از خطبه و الایش به ابوبکر چنین فرمود:

ای ابی قحافة! آیا در کتاب خدا، تواز پدرت ارث می بری و من از پدرم ارث نمی برم. به درستی که کار بسیار غلطی مرتکب شدی. آیا به عمد کتاب خدا را ترک گفتید و آن را پشت سرانداختید؛ چرا که خداوند می فرماید ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ﴾.^۵ و نیز در داستان یحیی بن

۱. سوره ق، آیه ۱۶.

۲. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۴۶.

۳. الموطأ، ج ۵، ص ۴۴۲؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۱۴۵؛ السنن الکبری، ج ۶، ص ۱۰۰؛ أمالی ابن بشران، ج ۱، ص ۲۳۹.

۴. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۱۴.

۵. سوره نمل، آیه ۱۶.

زکریا از قول وی می‌گوید: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْتِي وَيَرْتِي مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾.^۱ و نیز فرمود: ﴿وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾.^۲ و فرمود: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْاُنثِيَيْنِ﴾.^۳ و فرمود: ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾.^۴ و گمان بردید که من جایگاهی در این ارث ندارم و از پدرم ارث نمی‌برم و رحم پدرم نیستم؟ آیا خداوند آیه‌ای خاص برای شما آورده که در آن پدرم را از زمره ارث‌گذاران خارج کرده باشد؟ یا می‌گویید همانا اهل دو آیین از یکدیگر ارث نمی‌برند و من و پدرم از یک آیین نیستیم؟ یا این‌که شما به عام و خاص قرآن آگاه‌تر از پدرم و پسرعمویم هستید؟^۵

بدین ترتیب، حضرت زهرا علیها السلام، با عرضه حدیث ابوبکر بر کتاب الهی، جعلی بودن آن را به بهترین صورت اثبات می‌نماید.

۷-۳. روایت مجعول سوم

این روایت مجعول، روایتی است که ابوقرة در مجلسی خدمت امام رضا علیه السلام از صحت و سقم آن پرسید. این روایت بیان‌گران است که خداوند متعال رؤیت و کلام خویش را میان پیامبران تقسیم نمود و سخن نمودن را به موسی و رؤیت را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله اختصاص داد. در این روایت امام رضا علیه السلام با بهره‌گیری از آیات ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾،^۶ ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾^۷ و ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾^۸ جعلی بودن خبر را شرح می‌دهد. نکته جالب توجه در این روایت، آن است که ابوقرة پس از شنیدن استدلال امام رضا علیه السلام گویا با تعجب از امام می‌پرسد: آیا روایات را تکذیب می‌کنید؟ و امام رضا علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: آری! آن‌گاه که روایات مخالف قرآن باشد، من آن‌ها را تکذیب می‌کنم.^۹

۸. الگوبرداری از روش معصومان علیهم السلام و معرفتی حیطه‌های فرایند عرضه حدیث بر قرآن

روایاتی که به عنوان نمونه برای بهره‌برداری اهل البیت علیهم السلام از عرضه حدیث بر قرآن برای

۱. سوره مریم، آیه ۵-۶.

۲. سوره احزاب، آیه ۶.

۳. سوره نساء، آیه ۱۱.

۴. سوره بقره، آیه ۱۸۰.

۵. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۰۲.

۶. سوره انعام، آیه ۱۰۳.

۷. سوره طه، آیه ۱۱۰.

۸. سوره شورا، آیه ۱۱.

۹. الکافی، ج ۱، ص ۹۵-۹۶.

بیان مجعول بودن خبر بیان شد، خود از باب خبر واحد بوده، شاید تنها روایت منقول در خطبه حضرت زهرا علیها السلام از این جرگه نباشد. این خبرهای واحد، اگر هم سند متصل و راویان ثقه داشته باشند، باز همان گونه که گفته شد، از آن جا که در باب معارف و اعتقادات است، داخل در باب حجیت خبر واحد ثقه نمی شوند و حجیت این روایات قابل اثبات نیست؛ لیکن سه روایت مذکور از باب بیان روش و شیوه عرضه برقرآن بسیار قابل پذیرش و استفاده بوده، بر محقق لازم است با بهره برداری از این روش و الگو برداری از آن و تعقل و تدبر در آن، شیوه فرایند عرضه حدیث برقرآن را فهم کند.

با بررسی عملکرد معصومان علیهم السلام در فرایند عرض، تعریف مصطلح «حیطه های فرایند عرضه حدیث برقرآن» ضروری می نماید. توضیح، آن که به عنوان مثال، در فرمایش حضرت زهرا علیها السلام دو آیه **﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ﴾^۱** و **﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾^۲** با آیات **﴿وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾^۳** **﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾^۴** و **﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾^۵** تفاوت دارد. در فرایند عرضه برقرآن، بهره برداری از دو آیه اول در حیطه دلالات قرآنی است؛ در حالی که بهره برداری از سه آیه دیگر در حیطه سباق آیات است. و بدین ترتیب، مفهومی به نام حیطه های فرایند عرضه حدیث برقرآن به صحنه می آید. بنا بر استقرای این پژوهش، محقق در فرایند عرضه حدیث برقرآن کریم از هفت حیطه می تواند بهره گیرد:

۸-۱. کتابت مصحف کنونی

مبنا آن است که قرآن کریم به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنظیم یافته، نه به دست خلفا. ^۶ بدین ترتیب، روایاتی که در آن یک عبارت به عنوان سخن خداوند متعال در قرآن کریم معرفی شده، لکن در مصحف کنونی نیست، در فرایند عرضه محکوم به جعل اند؛ به عنوان مثال، در روایتی آمده است:

بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُوسُفَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَّانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجْمُ فِي الْقُرْآنِ قَوْلُ

۱. سوره نمل، آیه ۱۶.

۲. سوره مریم، آیه ۵-۶.

۳. سوره احزاب، آیه ۶.

۴. سوره نساء، آیه ۱۱.

۵. سوره بقره، آیه ۱۸۰.

۶. بیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۵۱-۲۵۴.

اللَّهِ إِذَا زَنَى الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَازْجُمُوهُمَا الْبَيْتَةَ، فَإِنَّهُمَا قَضَيَا الشَّهْوَةَ.^۱

و از آن جا که چنین عبارتی در قرآن کریم نیست، این روایت جعلی است.

۲-۸. قرائت مصحف

مبنا آن است که اگر روایتی با قرائات مرسوم موافق نباشد، محکوم به جعل است؛ به عنوان مثال، در روایتی آمده است:

عن عمر بن یزید قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿مَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾، فقال: كذبوا، ما هكذا هي إذا كان ينسى وينسخها أو يأتي بمثلها لم ينسخها، قلت: هكذا قال الله، قال: ليس هكذا قال تبارك وتعالى، قلت: فكيف؟ قال: ليس فيها ألف ولا واو، قال: «ما ننسخ من آية أو ننسها نأت بخير منها مثلها»، يقول: ما نمت من إمام أو ننسه ذكره، نأت بخير منه من صلبه مثله.^۲

از آن جا که قرائت مطرح در این روایت، در هیچ یک از قرائات مطرح نیامده، این روایت محکوم به جعل است.

۳-۸. شأن و فضای نزول

مراد، شأن و فضای نزول قطعی آیات است؛ یعنی اگر شأن و فضای نزول قطعی یک آیه یا سوره دریافت شود، روایتی که معارض با این شأن و فضای قطعی است، محکوم به جعل است؛ مگر آن که انگیزه تقیه موجود باشد؛ به عنوان مثال، در روایتی آمده است:

وأخرج أبو نعیم فی الحلیة عن عبد الملک بن أبی سلیمان، قال سألت أبا جعفر محمد بن علی عن قوله: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾، قال: أصحاب محمد عليه السلام، قلت: يقولون علي، قال: علي منهم.^۳

همان گونه که بیان شد، یکی از کارکردهای احادیث عرض، دریافت جهت روایات است و از آن جا که شأن نزول قطعی این آیه، علی عليه السلام است،^۴ این روایت از باب تقیه است.

۴-۸. زمان و ترتیب نزول

در این حیطه، روایاتی که بیانگر نسخ آیه لاحق به وسیله آیه سابق است، محکوم به جعل

۱. الکافی، ج ۷، ص ۱۷۷.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۵۶.

۳. ذیل اللآلئ المصنوعة، ج ۲، ص ۲۹۴.

۴. تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۶۲؛ جامع البیان، ج ۶، ص ۱۸۶؛ روح المعانی، ج ۳، ص ۳۳۴.

هستند؛ به عنوان مثال، در روایتی آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تعالى: ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾، فَقَالَ هَذِهِ مَنَسُوخَةٌ بِقَوْلِهِ: ﴿وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ﴾.^۱

علامه طباطبایی پس از رد امکان نسخ ﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾،^۲ به وسیله ﴿وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ﴾^۳ می نویسد:

سوره ممتحنه در مدینه قبل از فتح مکه نازل شده است و سوره مائده آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است و نسخه غیر منسوخه است و معنا ندارد که آیه سابق، آیه لاحق را نسخ کند.^۴

۵-۸. سباق آیه

مراد از سباق آیه، آن چیزی است که از ظاهر آیه به ذهن متبادر است. اگر روایتی با این سباق در تعارض باشد، پذیرفتنی نیست؛ به عنوان مثال، در روایتی درباره معنای «طعام» در آیه ۵ سوره مائده آمده است:

عَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ وَغَيْرِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تعالى: ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ﴾، قَالَ: الْحُبُوبُ وَالْبُقُولُ.^۵

این در حالی است که با توجه به سباق آیه ۵ سوره مائده، طعام اعم از حبوبات و گوشت است:

حبوبات، مطلقاً برای مسلمانان حلال است؛ خواه حبوبات مشرکان باشد یا اهل کتاب. پس اگر «طعام»، خصوص حبوبات باشد، نباید حلیت آن را منحصر به اهل کتاب دانست. تصدیق آیه به «الیوم» بیانگر ارائه خبری مهم است که حلیت غذا، ذبیحه و نکاح اهل کتاب باشد و نمی‌توان مقصود از طعام را صرف حبوبات دانست.^۶

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۵۸.

۲. سوره مائده، آیه ۵.

۳. سوره ممتحنه، آیه ۱۰.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۰۴.

۵. المحاسن، ج ۲، ص ۴۵۴.

۶. تسنیم، ج ۲۲، ص ۵۰.

۸-۶. سیاق آیه

سیاق آیه، همان سیاق سوره است که نشأت گرفته از ارتباط واقعی و موجود میان آیات یک سوره است و همان چیزی است که یک «سوره» به خاطر آن «یک سوره» شده است. حال، اگر روایتی با سیاق آیات یک سوره در تعارض بود، این روایت، پذیرفتنی نخواهد بود؛ به عنوان نمونه در مثال پیشین، سیاق آیات نیز طعام را اعم از حبوبات و گوشت می‌داند.^۱ نخست فرمود:

﴿أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ﴾.

سپس اقسام گوشت‌های حرام را برشمرد:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ...﴾.

و سرانجام اقسام گوشت‌های حلال را ذکر کرد. پس به ظهور وحدت سیاق نیز مراد از طعام، ذبیحه و مواد پختنی است، نه خصوص حبوبات.^۲

۸-۷. دلالات قرآنی

برداشت دلالات گوناگون از متن واحد قرآنی، نشأت گرفته از علم والا و کمالات بی حد خالق قرآن، یعنی خداوند متعال است. توضیح، آن‌که فهم کلام بشر، محدود به حدود معرفت و کمالات گوینده است و تجاوز از این حد امکان ندارد. به هر نسبت که سطح معرفت و آگاهی گوینده بالا رود، به همان نسبت امکان تفسیر و توجیه کلام وی و تعمق در آن بیشتر می‌شود و بالا می‌رود. بنا بر این، چون معرفت خداوند لایتناهی است و هیچ‌گونه حدی برای آن متصور نیست، می‌توان بر جمیع ابعاد و مراحل مدلولات و مفاهیم کلام الهی رهنمون شد و هر اندازه که تحقیق و تعمق در کلام خداوند فزون‌تر و گسترده‌تر شود، ابعاد جدیدتر و مفاهیم تازه‌تری از آن به چنگ می‌آید.

اکنون باید گفت که بخشی از روایات، به وسیله عرضه بر دلالات قرآنی محک می‌خورند؛ به عنوان مثال، در روایتی آمده است:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُلُّ رَأْيَةٍ تُزْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ، فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۳

۱. سیاق آیات مورد بحث (آیات ۱-۵ سوره مائده)، درباره حلیت و حرمت لحوم (گوشت‌ها) است.

۲. همان، ج ۲۲، ص ۵۰-۵۱.

۳. الکافی، ج ۸، ص ۲۹۵.

در این روایت، «کل رایة» مفهوم عامی است که مصادیق متنوعی دارد. حال، آیا تمامی مصادیق آن طاغوت شمرده می‌شود؟ در فرایند عرضه این حدیث برقرآن کریم مشخص می‌گردد که تنها آن حکومت‌هایی که «بما أنزل الله» حکم نمی‌کنند، مشمول این روایت‌اند و این، از نمونه‌های تعیین دلالت حدیث به وسیله عرضه برقرآن است. اما آیاتی که بر این امر دلالت می‌کنند، عبارت‌اند از:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَ
الْأَحْبَارُ... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾^۱
﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ
الظَّالِمُونَ﴾^۲

و

﴿وَلْيَحْكُمُ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۳

بدین ترتیب، به دست می‌آید که نه هر حکومتی، بلکه مصادیقی خاص از حکومت‌ها مراد روایت است.

باید گفت که سه حیطة آخر، پرکاربردترین حیطة‌ها برای فرایند عرضه برقرآن‌اند. البته گاهی فرایند عرضه نه در یک حیطة، بلکه در چند حیطة صورت می‌پذیرد؛ همان‌گونه که فرایند عرضه روایت ابی‌جارود از امام باقر علیه السلام، هم در حیطة سباق و هم در حیطة سباق به صححه آمد و هرچه تعداد حیطة‌های فرایند عرض افزون گردد، نتیجه حاصل اطمینان‌بخش‌تر خواهد بود.

لازم به ذکر است که تمامی مثال‌های این پژوهش بنا بر مصطلحات حدیثی شیعه آمده است؛ یعنی از آن‌جا که «روایت» در مصطلح حدیثی شیعه، به محکی قول، فعل و تقریر معصوم گفته می‌شود، سخنان منسوب به معصومان علیهم السلام به عنوان مثال آمده است. اما در جوامع روایی اهل سنت، اقوال صحابه و تابعین نیز به عنوان روایت محسوب شده‌اند. اکنون گفتنی است که برای دریافت صحت و سقم این‌گونه اقوال نیز می‌توان از فرایند عرضه مدد گرفت؛ لکن این نوع عرضه، دیگر محدود به اقوال صحابه و تابعین

۱. سوره مائده، آیه ۴۴.

۲. سوره مائده، آیه ۴۵.

۳. سوره مائده، آیه ۴۷.

نیست و هرگونه سخنی را در هر زمانی می‌توان به قرآن کریم عرضه نمود و صحت و سقم آن را محک زد.

نتیجه‌گیری

با تحلیل معنایی و دلالتی احادیث عرض و تبیین نقش احادیث عرض در فحص از صدور، جهت و دلالت روایات و نیز ایضاح مبنای احادیث عرض در قرآن کریم، نتایج ذیل حاصل شد:

۱. احادیث عرض شش نوع‌اند؛ احادیثی که بیان‌گر عرضه احادیث متعارض‌اند و یا بیان‌گر عرضه مطلق احادیث مشکوک‌الصدور و در هر دو حال، یا کتاب الهی میزان سنجش است و یا کتاب و سنت هر دو و درباره احادیث متعارض، در برخی از اخبار علاوه بر کتاب الهی یا کتاب و سنت، مقایسه با اخبار عامه نیز وارد شده است.
۲. احادیث عرضه حتی نیازی به اثبات صدور ندارند؛ چه قرآن کریم خود ضرورت عرضه احادیث بر منابع دین را بیان نموده است.
۳. فرایند عرضه، تنها و تنها می‌تواند روایات مخالف با نص کتاب و سنت قطعی را مردود شمارد و فایده بزرگ این عرضه، همین تشخیص حدیث صحیح از سقیم و مدلول‌شناسی احادیث است.
۴. فرایند عرضه حدیث بر قرآن و سنت از تضمین این‌که روایتی مشکوک‌الصدور به خاطر موافقتش با کتاب و سنت قطعی از ناحیه معصوم صادر شده باشد، ناتوان است.
۵. فایده دیگر احادیث عرضه، تشخیص جهت و دلالت روایات، اعم از روایات قطعی‌الصدور و مشکوک‌الصدور است.
۶. الگوبرداری از روش معصومان علیهم‌السلام در عرضه حدیث بر کتاب الهی، سوق دهنده تعریف مفهومی به نام «حیطه‌های فرایند عرض حدیث بر قرآن» است.
۷. بنا بر استقرای پژوهش، محقق می‌تواند از هفت حیطه در فرایند عرضه مدد گیرد. این حیطه‌ها عبارت‌اند از: «کتابت مصحف کنونی»، «قرائت مصحف»، «شأن و فضای نزول»، «زمان و ترتیب نزول»، «سباق آیه»، «سیاق آیه» و «دلالت قرآنی».

کتابنامه

الإحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

- اختيار معرفة الرجال، محمد بن عمر كشي، محقق: مهدي رجائي، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام ١٣٦٣ ش.
- إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول، محمد بن علي شوكانى، تحقيق: محمد حسن شافعى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٩ ق.
- أمالي ابن بشران، أبو القاسم عبد الملك ابن بشران، دار الوطن للنشر، ١٤٢٠ ق.
- البحر الزخار، ابوبكر احمد بن عمرو بزار، بيروت: مكتبة العلوم والحكم، ١٤٠٩ ق.
- البيان فى تفسير القرآن، ابوالقاسم خويى، قم: مؤسسة احياء آثار الامام الخوئى، ١٤٣٠ ق.
- تسنيم، عبدالله جوادى آملى، قم: مركز نشر اسراء، ١٣٨٦ - ١٣٨٩ ش.
- تفسير الجبرى، حسين جبرى، محقق: محمد رضا حسيني جلالى، بيروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤٠٨ ق.
- تفسير العياشى، محمد بن مسعود عياشى، محقق: هاشم رسولى محلاتى، تهران: المطبعة العلمية، ١٣٨٠ ق.
- تفسير القرآن العظيم، عبدالرحمن بن محمد بن ابى حاتم، رياض: مكتبة نزار، چاپ سوم، ١٤١٩ ق.
- تقييد العلم، أبى بكر أحمد الخطيب البغدادي، بيروت: دار إحياء السنة النبوية، چاپ دوم، ١٩٧٤ م.
- تهذيب الأحكام، محمد بن حسن طوسى، محقق: حسن موسوى خراسان، تهران: دارالكتب الإسلاميه، ١٤٠٧ ق.
- جامع البيان، محمد بن جرير طبرى، بيروت: دارالمعرفه، ١٤١٢ ق.
- الجمع بين الصحيحين البخارى و مسلم، محمد بن فتوح حميدى (ابن فتوح)، تحقيق: د. على حسين بواب، بيروت: دار ابن حزم، چاپ دوم، ١٤٢٣ ق.
- دروس فى علم الأصول، سيد محمد باقر صدر، قم: مركز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، ١٤٣٤ ق.
- ذيل اللآلى المصنوعة، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر سيوطى، محقق: رامز خالد حاج حسن، الرياض: مكتبة المعار للنشر و التوزيع، ١٤٣١ ق.
- رسائل ابن حزم الأندلسى، أبو محمد على بن أحمد ابن حزم اندلسى، محقق: إحسان عباس، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، بى تا.

- روح المعاني، محمود بن عبدالله آلوسى، بيروت: دارالكتب، ١٤١٥ق.
- سلسلة الأحاديث الضعيفة و أثرها السيئ فى الأمة، محمد ناصرالدين البانى، رياض: دارالمعارف، المملكة العربية السعودية، ١٤٢١ق.
- السنن الكبرى، أبو عبد الرحمن أحمد نسائي، اشراف: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.
- الصواعق المحرقة، ابى العباس ابن حجرهيمى، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٩٩٧م.
- الصوارم المهرقة فى نقد الصواعق المُحرقة، نورالله بن شريف الدين شوشترى، محقق: جلال الدين حسيني، تهران: مطبعة النهضة، ١٣٦٧ش.
- الضعفاء الكبير، أبو جعفر محمد عقيلى مكى، محقق: عبد المعطى أمين قلعجى، بيروت: دار المكتبة العلمية، ١٤٠٤ق.
- الطبقات الكبرى، محمد أبو عبدالله بصرى زهرى ابن سعد، تحقيق: إحسان عباس، بيروت: دار صادر، ١٩٦٨م.
- عيون أخبار الرضا عليه السلام، محمد بن على بن بابويه، محقق: مهدي لاجوردى، تهران: نشر جهان، ١٣٧٨ش.
- الغارات، ابراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال ثقفى، تهران: انجمن آثار ملي. ١٣٩٥ق
- فرائد الأصول، مرتضى بن محمد امين انصارى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى لجماعة المدرسين بقم، چاپ پنجم، بى تا.
- الكافى، محمد بن يعقوب بن اسحاق كلينى، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
- كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال، علاء الدين على بن حسام الدين متقى هندی، محقق: بكرى حيانى و صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، پنجم، ١٤٠١ق.
- كنز الفوائد، محمد بن على بن عثمان كراچكى، قم: مكتبه المصطفوى، چاپ سوم، ١٣٦٩ش.
- لسان الميزان، أحمد بن على عسقلانى شافعى، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ سوم. ١٤٠٦ق.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقى، قم: دار الكتب الإسلامية، چاپ دوم. ١٣٧١ش.
- مختصر التحفة الاثنى عشرية، عبد العزيز غلام حكيم دهلوى، قاهره: المطبعة السلفية، ١٣٧٣ق.

- مسند أحمد بن حنبل، احمد ابن حنبل، محقق: سيد أبوالمعاطی نوری، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۹ق.
- مسند أحمد بن حنبل، احمد ابن حنبل، بیروت: دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- المعجم الكبير، سليمان بن أحمد بن أيوب طبرانی، تحقيق: حمدی بن عبدالمجید سلفی، موصل: مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۰۴ق.
- المقنع، محمد بن علی بن بابويه، قم: مؤسسة امام مهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ، ۱۴۱۵ق.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن علی بن بابويه، محقق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- الموطأ، مالك بن انس، محقق: محمد مصطفى اعظمی، أبو ظبی: مؤسسة زايد بن سلطان، ۱۴۲۵ق.
- الميزان في تفسير القرآن، محمد حسين طباطبائي، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- نهج البلاغة، محمد بن حسين شريف رضى، محقق: صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
- وسائل الشيعة، محمد بن حسن شيخ حر عاملی، قم: مؤسسة آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ۱۴۰۹ق.
- وضع و نقد حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: سمت؛ دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۶ش.
- «کاربرد حدیث در تفسیر و معارف»، محمد صادق لاریجانی، مجله الهیات و حقوق، شماره ۴ و ۵. تابستان و پاییز ۱۳۸۱ش.